



University of Shahid Beheshti
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran

Vol 16, No 2, autumn & winter 2023

ISSN: 2008-7357

E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2023.232222.1249>

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.2.6.4>

Research Paper

The Challenge of Protecting the Citadel of Islam in the Iranian and Ottoman Constitutions (Emphasising the Approach of Agha Najafi Qochani)

1. Yousof Heydarnezhad 

1. PhD candidate in History of Islam, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: headarnejad.y@ut.ac.ir

Received: 2023/07/05 PP 117-133 Accepted: 2023/10/21

Abstract

In the late 19th and early 20th centuries, Iran and the Ottoman Empire witnessed political movements triggered by the weakening of social solidarity, mainly due to the changes in the external and internal conditions of the Islamic world and a long period of political and social processes. From this point of view, the theologians (*ulema*) in both countries began their theoretical and practical activities to preserve and stabilize their societies. Among these scholars were the *ulema* of Najaf, who played a significant role in the development of new concepts and the transmission of ideas between the two countries due to their residence on Ottoman soil and their strong cultural ties with Iran. One of these *ulema* was Agha Najafi Quchani, a disciple of Akhund Khorasani and one of the defenders of his principled approach to the constitution. This article attempts to examine Aghanajafi Quchani's approach to the challenges of maintaining social solidarity and protecting the citadel of Islam (*Beyze-ye Islam*) in the Iranian and Ottoman constitutions. The article argues that in Agha Najafi's view, the four main components of constitutionalism, collective rationality, moral freedom and social equality were the basis for the maintenance of social solidarity and the protection of the citadel of Islam. This article was written using a documentary research method and is based on Durkheim's theory of social solidarity.

Keywords: Agha Najafi Quchani, Ottoman constitution, The citadel of Islam (*Beyze-ye Islam*), Iranian constitution, Akhund Khorasani, Social solidarity.

Citation: Heydarnezhad, Yousof. 2023. «The Challenge of Protecting the Citadel of Islam in the Iranian and Ottoman Constitutions (Emphasising the Approach of Agha Najafi Qochani)», Journal of History of Iran, autumn and Winter, Vol 16, No 2, PP 117-133.



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۶، شماره ۲، پاییز و زمستان، ۱۴۰۲
شاپا الکترونیکی: 2588-6916
شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2023.232222.1249>

DOR: <https://dori.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.2.6.4>

مقاله پژوهشی

چالش حفظ بیضهٔ اسلام در مشروطهٔ ایران و عثمانی (با تأکید بر رویکرد آقاجغی قوچانی)

۱. یوسف حیدرنژاد 

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: headarnejad.y@ut.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴ صص ۱۱۸-۱۳۳ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۹

چکیده

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی دو کشور ایران و عثمانی شاهد جنبش‌های سیاسی ناشی از تزلزل همبستگی اجتماعی بودند. تزلزل همبستگی اجتماعی در جوامع ایران و عثمانی عمدتاً به دلیل تغییر شرایط بیرونی و درونی جهان اسلام و نتیجهٔ دوره‌ای طولانی از تحولات سیاسی و اجتماعی بود. از این منظر اندیشمندان و علمای دو کشور، در تلاش برای حفظ ثبات در اجتماع خود، فعالیت‌های علمی و عملی را آغاز کردند. از جملهٔ این اندیشمندان علمای نجف بودند که به دلیل قرار گرفتن در خاک عثمانی و داشتن ارتباطات فرهنگی قوی با ایران، در تولید مفاهیم جدید و انتقال اندیشه‌های دو کشور نقش بسزایی داشتند. از زمرهٔ این افراد آقاجغی قوچانی بود که از شاگردان و مریدان آخوند خراسانی و از مدافعان نگاه اصولی وی به مشروطه بود. بنابراین، سؤال این پژوهش این است که آقاجغی قوچانی برای ایجاد همبستگی اجتماعی و حفظ بیضهٔ اسلام در مشروطهٔ ایران و عثمانی چه راهکاری را مؤثر می‌دانست؟ مدعا این است که از نظر آقاجغی چهار مؤلفهٔ اصلی مشروطیت، عقلانیت جمعی، حریت اخلاقی و مساوات اجتماعی منشأ تداوم همبستگی اجتماعی یا حفظ بیضهٔ اسلام هستند. این تحقیق با استفاده از شیوهٔ اسنادی و براساس نظریهٔ همبستگی اجتماعی دورکیم تدوین شده است.

واژه‌های کلیدی: آقاجغی قوچانی، مشروطهٔ عثمانی، بیضهٔ اسلام، مشروطهٔ ایرانی، آخوند خراسانی، همبستگی اجتماعی.

استاد: حیدرنژاد، یوسف، ۱۴۰۲. «چالش حفظ بیضهٔ اسلام در مشروطهٔ ایران و عثمانی (با تأکید بر رویکرد آقاجغی قوچانی)»، مجله تاریخ ایران، پاییز و زمستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۱۱۸-۱۳۳.



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

جنبش مشروطه در ایران و عثمانی با فاصله‌ای اندک از یکدیگر در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به وقوع پیوست. مشروطه اول عثمانی از ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ تا ۱۴ فوریه ۱۸۷۸ به طول انجامید. پیشاهنگان انقلاب، عثمانیان جوان، خواستار برقراری قانون اساسی مشابه کشورهای اروپایی بودند. روند دستیابی انقلابیون به قانون اساسی با عزل عبدالعزیز اول و جانشینی عبدالحمید دوم همراه شد. سلطان جدید، پس از دستیابی به قدرت، مشروطه خواهان را سرکوب کرد. او در تلاش بود براساس رویکرد اتحاد اسلام و فرضیه خلافت، اصلاحاتی در ساختار قدرت عثمانی ایجاد کند. اما موج دوم مشروطه در ۱۹۰۸ با رهبری جریان جمعیت اتحاد و ترقی شروع شد و سلطان مجبور به پذیرش آن شد. در ایران روند حوادث با سرعت بیشتری اتفاق افتاد. جنبش مشروطه در ایران در سال ۱۹۰۵ با امضای مظفردالدین شاه محقق شد. با وجود این، محمدعلی شاه در سال ۱۹۰۸ مجلس را به توپ بست. این واقعه سبب شورش‌های متعدد در سراسر ایران و در نهایت فتح تهران شد.

تشابهات و اشتراکات فراوانی در دو نهضت فوق قابل ردیابی و کاوش است. ظاهراً ریشه نهضت مشروطه ایران را باید در خاک عثمانی جست. علاوه بر انتقال مفاهیم اصلی جنبش مشروطیت از عثمانی به ایران، به نظر می‌رسد به دلیل آبخورهای فکری یکسان مشروطه در ایران و عثمانی (واقع در اروپا)، فرایند رویدادهای دو نهضت به میزان چشمگیری از یک الگو تبعیت می‌کند. یکی از شباهت‌های دو نهضت چالش همبستگی اجتماعی است. بنا بر تعریف دورکیم، تقسیم کار پایه اصلی همبستگی اجتماعی در جوامع گوناگون است.^۱ در فرضیه دورکیم جوامع بشری به دو دسته مکانیکی و ارگانیکی تقسیم می‌شوند. جوامع مکانیکی دارای همبستگی خانوادگی و خویشاوندی هستند، حال آن که در جوامع ارگانیکی، به دلیل تمایز میان افراد، همبستگی‌ها از جنس تقسیم کار است. در جنبش مشروطه ایران و عثمانی یکی از مسائل اصلی و عمده ظهور اندیشه‌ورزان نوین و طبقات اجتماعی جدید متأثر از اروپا بود. از این رو، به نظر می‌رسد مطالعه تغییرات عمده اجتماعی که در متن مشروطه رخ داد بسیار مهم و ضروری است. تغییر الگوی همبستگی اجتماعی در ایران و عثمانی یکی از عوامل منتج به مشروطیت بود.

در این میان، یکی از طبقات مهم در نهضت مشروطه ایران و عثمانی، علمای نجف بودند که نقش مهمی در تسریع نهضت داشتند. آنان به دلیل حضور در خاک عثمانی و داشتن ارتباطات فرهنگی قوی با ایران تا حد زیادی با تغییرات اجتماعی دو ملت آشنا بودند. از این رو، درک دیدگاه‌های علمای نجف از مفهوم مشروطه و پایه‌های آن می‌تواند ما را به تطبیقی از الگوی همبستگی اجتماعی در دو نهضت

۱. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۷)، ص ۷۵۱.

مشروطه ایران و عثمانی رهنمون شود. آقاجغی قوچانی در مقام اندیشه‌ورزی فعال که در میدان علم و عمل آثار مهمی از خود بر جای گذاشته از جمله عالمانی است که در حوزه نجف و تکوین تفکرات آن و انتقال آن به ایران نقش بارزی دارد. بنابراین، باید پرسید علمای نجف و از جمله آقاجغی قوچانی برای ایجاد همبستگی اجتماعی چه ایده‌هایی طرح کردند و منشأ اصلی این ایده‌ها کجا بود؟

پیشینه پژوهش

مقالات و کتب اندکی در باب زندگی و آثار آقاجغی قوچانی نوشته شده است. مجموعه مقالاتی با عنوان *یادمان آقاجغی قوچانی* در سال ۱۳۸۰ منتشر شد. یکی از مقالات این مجموعه با نام «تحلیل ساختار روایت و شیوه بیان در سیاحت غرب و سیاحت شرق» را می‌توان نوشته‌ای درخور و شایسته دانست. همچنین مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به زندگی آقاجغی قوچانی و مزارش» از ایرج امان‌پور قرایی در مجله مشکوه به چاپ رسیده است. مقاله توصیف کوتاهی از زندگی آقاجغی قوچانی و جایگاه مزار وی در شهر قوچان به دست داده است.^۱ برت گ. فراگنر، نویسنده آلمانی کتاب *خاطرات نویسی ایرانیان*، بسیار محدود و گذرا به زندگی آقاجغی قوچانی توجه کرده است.^۲ غلامرضا جلالی نیز در مقاله کوتاهی با عنوان «سیاحت شرق و غرب» به مرور زندگی آقاجغی بسنده کرده و کمتر به جوانب مهم و اساسی زندگی وی توجه نشان داده است. رمضانعلی شاکری، مصحح آثار قوچانی، در مقدمه و نتیجه‌گیری و ذیلی که بر کتاب سیاحت شرق دارد، دیدگاه جالب توجهی به زندگی قوچانی دارد که ظاهراً منبع اصلی همه آثار و مقالاتی است که بعدها در مورد این فرد به رشته تحریر درآمده است. در این میان مقالاتی نیز در باب گزارش‌های قوچانی از مشروطه و عراق نوشته شده است. یعقوب توکلی مقاله‌ای با عنوان «آقاجغی قوچانی و گزارشی از نخستین اشغال عراق» دارد که درباره گزارش‌های آقاجغی از جنگ جهانی اول و ورود انگلستان به عراق است. همچنین محمود فرجامی مقاله «سیاحت ملیح شرق (نگاهی به طنز انسانی آقاجغی قوچانی)» را در زمینه نگاه انسانی وی تحریر کرده است. قاسم جوادی کوشیده است درک قوچانی از آخوند خراسانی را در مقاله «آخوند خراسانی در نگاه آقاجغی قوچانی» تصویر نماید. در کنار این آثار، مقالاتی با رویکرد تحلیل کارکردی آثار آقاجغی نیز به چشم می‌خورد، از جمله مقالات «کارکرد زیبایی‌شناختی تصاویر هنری در کتاب سیاحت غرب» از محمد غفوری فر و «رهیافتی به آداب و تاریخ زیارت امام حسین (علیه السلام) در قرن گذشته با تکیه بر خاطرات آیت‌الله نجفی قوچانی». اغلب این مقالات به صورت توصیفی و به منظور شناساندن جنبه‌هایی از زندگی آقاجغی

۱. ایرج امان‌پور قرایی، «نگاهی به زندگی آقاجغی قوچانی و مزارش»، مشکوه، ش ۴۹ (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۱۷۱-۱۷۵.

۲. برت گ. فراگنر، *خاطرات نویسی ایرانیان*، ترجمه مجید جلیوند رضایی (تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۹۵-۹۷.

تدوین شده‌اند. لذا تفاوت اساسی آنان با مقاله حاضر در توجه به افکار آقاجغی و رویکرد تطبیقی آن به متفکران مشروطه عثمانی است.

حیات آقاجغی قوچانی

زیست فردی

آقاجغی قوچانی به سال ۱۲۹۵ ق در روستای خسرویه قوچان به دنیا آمد. پدرش، سید محمد، نام محمدحسن را بر وی نهاد و چون بسیار به کسب علوم علاقه‌مند بود، از کودکی مشوق وی در تحصیل شد. لذا محمدحسن مقداری از دروس را در مکتب‌خانه روستا فرا گرفت.^۱ سپس در سال ۱۳۰۸ ق به امر پدر برای ادامه تحصیل در دروس حوزوی راهی قوچان شد.^۲ در ادامه این روند، در سال ۱۳۱۱ ق به سبزواری و سپس مشهد سفر کرد و در مدرسه‌های دودرب و پریزاد، ادبیات و سطح را تا قوانین فرا گرفت.^۳ وی در ۱۳۱۳ ق به منظور فراگیری دروس فقه و فلسفه راهی اصفهان شد و توانست از محضر استادان بزرگی همچون ملامحمد کاشی، عبدالکریم گزی، محمدباقر درچه‌ای، آقاجغی اصفهانی و میرزا جهانگیرخان قشقایی استفاده کند.^۴ آقاجغی قوچانی در مدت تحصیل در اصفهان زندگی سختی داشت. چنانکه گاه ناچار می‌شد برای امرار معاش، برخی از کتاب‌های خود را به بهای اندک بفروشد. وی پس از چهار سال توقف در اصفهان آهنگ نجف کرد.^۵

مرحله دوم و بسیار مهم از زندگی آقاجغی در نجف شکل گرفت. وی در این شهر بسیار به آخوند خراسانی علاقه نشان داد و در جلسات درس او شرکت کرد. ظاهراً این امر در زندگی علمی و تفکر عقلی وی بسیار نمود داشت.^۶ شریعت اصفهانی و محمدباقر اصطهباناتی نیز از استادان او بودند. آقاجغی در ۳۰ سالگی به درجه اجتهاد رسید. او در نجف از فوت پدرش در قوچان آگاه شد و ناگزیر پس از ۲۰ سال توقف در این شهر، در ۱۳۳۸ ق/ ۱۹۲۰ م به ایران آمد^۷ و پس از توقیف کوتاه در مشهد، در قوچان رحل اقامت گزید. آقاجغی بیش از ۲۵ سال در مقام فقاقت و حاکمیت شرع شهر قوچان فعال بود. وی سرانجام در شب جمعه ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۶۳ ق/ ۲۰ مارس ۱۹۴۴ م در ۶۸ سالگی در قوچان بدرود حیات گفت.^۸

آگاهی از زیست اجتماعی آقاجغی به دلیل حیات او در عصر مشروطه و نقش او در این جنبش بسیار

۱. محمدحسن قوچانی، سیاحت شرق، به کوشش رضاعلی شاکری (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۴۵.

۳. همان، ص ۶۰.

۴. همان، ص ۸۲.

۵. همان، ص ۲۱۴.

۶. همان، ص ۳۲۴.

۷. همان، ص ۶۷۵.

۸. رضاعلی شاکری، اترکنامه یا تاریخ جامع قوچان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵)، ص ۲۹۶.

مهم و ضروری است. از فقراتی که آقاجنی در کتاب سیاحت شرق آورده است، می‌توان به روحیه حق‌طلبی و حقیقت‌خواهی وی پی برد. نگاه حریت‌خواه و عقل‌گرایانه آقاجنی نیز جالب توجه است. تأکید بر حریت و آزادی انسان در این رویکرد بسیار بارز است. دلالت‌های معنایی حریت در کلام آقاجنی بیشتر به رویکرد توحیدی او و قرائت عقلی وی از دین مربوط است. منشأ اصلی چنین روحیه‌ای در فضای فکری جامعه قرار داشت. دوران قاجار از دو وجه دارای اهمیت است. اول غلبه اندیشه اصولی بر اخباری در درون شیعه که ثمره آن توجه به مشکلات و مصائب اجتماعی بود. احتمالاً علاقه آقاجنی به تحصیل در دروس حوزوی، با وجود فقر مادی، از همین مسئله ناشی می‌شد. دوم نفوذ تفکر غربی و اندیشه خودبسندگی عقل در جهان اسلام که محافل علمی اسلامی را تحت تأثیر قرار داد. تجمیع این دو نگاه عقل‌گرایانه در محافل علمی دوران قاجار به کاربست اجتماعی عقل یاری رساند. چنانکه با وجود کم‌سواد بودن آقاجنی، علاقه او به ادامه تحصیل فرزند جالب توجه است. همچنین گونه‌ای از عاقبت‌اندیشی و طلب نام و نشان در این عملکرد پدیده دیده می‌شد. چنانکه آقاجنی به دلیل حفظ نام به ادامه تحصیل گرایش یافت، گرچه به‌شخصه کشاورزی را ترجیح می‌داد.

آثار

از آقاجنی آثار قابل توجهی به جا مانده است. وی دعای صباح منسوب به امام علی (ع) را ترجمه و شرح کرده است. این اثر احتمالاً در حوالی سال ۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م نوشته شده باشد. کتابی با عنوان *عذر بدتر از گناه/از دیگر آثار آقاجنی* است که با انشایی مغلق به زبان عربی و فارسی به مشروطیت ایران می‌پردازد. اثر مشهور آقاجنی، *سیاحت شرق*، درباره زندگی او است. وی در این کتاب ضمن شرح ماجرای زندگی خود، از جمله شرح تحصیلاتش در قوچان و مشهد و اصفهان و نجف اشرف تا دریافت اجازه اجتهاد، مباحث و معارف اسلامی را به استناد آیات و روایات با قلمی ساده بیان کرده است. چون آقاجنی در اوایل مشروطیت در عراق بوده، رویدادهای تاریخی و بازتاب نهضت مشروطیت را در عراق، به‌ویژه در نجف، در سیاحت شرق به تفصیل شرح داده است. نکات علمی و مسائل تعلیم و تربیت و ترکیه نفس نیز در این کتاب به چشم می‌خورد. آقاجنی به مسئله معاد توجه خاص داشته و آثاری در این زمینه تحریر نموده، از جمله کتاب *سیاحت غرب* که در کیفیت عالم برزخ است و نگارش آن در ۱۳۵۲ق/۱۹۳۳م پایان یافته است. همچنین وی در رسال‌های، به دو زبان عربی و فارسی، به مسئله اثبات رجعت پرداخته است. کتاب شرح و ترجمه *رساله تفاحیه* ارسطو از بابا افضل کاشانی از دیگر آثار مهم قوچانی محسوب می‌شود که در سال ۱۳۵۴ق/۱۹۳۵م پایان یافته است. قوچانی در سفرنامه‌نویسی نیز چیره‌دست بوده است. کتاب *سفری کوتاه به آبادی‌های قوچان* از تألیفات او در این زمینه است. وی در این کتاب به اوضاع اجتماعی

و اعتقادی روستاییان پرداخته است. از دیگر آثار مهم قوچانی که در این مقاله نیز از آن استفاده شده است، کتاب *حیوه الاسلام فی احوال آیت‌الله الملک العلام*، در شرح حال آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است که اکنون با عنوان *سیاست‌نامه قوچانی* نیز شناخته می‌شود. مجموعه آثار آقانجفی نشان‌دهنده دو جنبه اساسی در زندگی وی است: اول نگاه عقلی وی به مسائل اجتماعی که در کتب مرتبط با مشروطه و شرح‌های فلسفی وی تبلور دارد و دوم رویکرد اخلاقی او که در همه آثارش، به‌ویژه سیاحت غرب و شرق، دیده می‌شود.

ریشه‌های تزلزل همبستگی اجتماعی در ایران و عثمانی

از دوران ناصرالدین شاه بی‌توجهی ساختار سیاسی به طبقه تحصیل کرده موجب مهاجرت شمار کثیری از نخبگان و اندیشمندان ایرانی به عثمانی شد. بر اثر این مهاجرت هسته‌ای از روزنامه‌نگاران و آزادی‌خواهان در استانبول ایجاد شد. اولین روزنامه مهم و تأثیرگذار مهاجران، به نام *اختر*، در سال ۱۸۷۵م منتشر گردید.^۱ از دیگر روزنامه‌های مهمی که باز در استانبول ایجاد شد، *روزنامه شمس* بود که به مدیریت سید حسن تبریزی، به زبان فارسی، از تاریخ ۸ شعبان ۱۳۲۶ هجری طبع شد. این روزنامه از طرف انجمن سعادت در استانبول فعالیت می‌کرد و نقش بارزی در انتقال مفاهیم مشروطیت از عثمانی و اروپا به علمای نجف و ایران داشت.

در این میان آقانجفی قوچانی از شاگردان برجسته آخوند خراسانی در نجف بود و از وی بسیار تأثیر پذیرفت. حضور وی در عراق در عصر مشروطه سبب شد نگاه او به وقایع گسترده‌تر شود و بُعدی فراگیر و فراملی یابد. این رویکرد در فهم مشترک وی از معضلات اجتماعی عراق (تحت نفوذ عثمانی) و همچنین تحلیل جامعه ایران در عصر مشروطه بسیار حائز اهمیت است. از سوی آقانجفی از شارحان نظریات آخوند خراسانی در زمینه مشروطه به شمار می‌آید. این موضوع در کتاب *سیاست‌نامه وی* به خوبی بازتاب یافته است. از سوی دیگر وقایع‌نگاری وی از جامعه عراق در سیاحت شرق بیانگر دیدگاه انتقادی وی به حوادث مشروطه در ایران و عثمانی است. از این منظر آقانجفی فرضیاتی در باب علل تزلزل ساختار اجتماعی ایران و عثمانی دارد که در حقیقت روایتگر فهم مشترک بخشی از ایرانیان مقیم عراق در باب مشروطیت است. از این رو، به منظور درک بهتر چنین رویه‌ای تلاش می‌کنیم مفهوم همبستگی اجتماعی را از طریق تطبیق تعاریف روزنامه شمس و علمای نجف نشان دهیم تا علاوه بر تشریح مفهوم مورد نظر به ریشه‌های آن وقوف یابیم.

۱. ذاکر حسین، عبدالرحیم، *مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت* (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹)، ص ۴۱.

مقتضیات زمان

یکی از اولین مؤلفه‌هایی که باعث شد همبستگی اجتماعی مسلمانان متزلزل گردد، تغییر شرایط و بسترهای اجتماعی و سیاسی ایران و جهان اسلام بود. دو جامعه ترک و ایرانی به دلیل رویارویی با تمدن نوین اروپا و عدم کشش سنت‌های بومی در برابر ورود اندیشه‌های نوین به سوی تحولاتی پیش رفتند که از دید بزرگان اندیشه‌ی اصولی خطری جدی برای بیضه‌ی اسلام قلمداد می‌شد.^۱ چنین زمینه‌ای باعث گردید کارگزاری اصلاحات در ایران و عثمانی به خارج از نظام حکومتی منتقل شود و شرایط برای ایجاد مشروطه فراهم آید.^۲ این روند در میان علمای نجف به گونه‌ای درک گردید که مخالفت و ایستادگی در برابر آن را به مثابه‌ی اضمحلال و انقراض سلطنت اسلامی دانستند.^۳ طباطبایی کوشش علمای نجف را به منزله‌ی درک پیوستگی عرف اجتماعی و شرع دانسته است.^۴ ظاهراً زمینه‌ی اصلی فهم پیوستگی میان عرف و شرع به اندیشه‌ی اصولی حاکم بر حوزه‌ی نجف مربوط بود.^۵ اندیشه‌ی اصولی مبلغ رویکرد عقل‌گرایانه به دین و زندگی اجتماعی بود که اوج آن در نگاه آخوند خراسانی به عقل مشاهده می‌شود. امتزاج مسائل فلسفی و عقلانی از میزبان رایج این نوع نگاه است. شکل‌گیری این مکتب در زیر چتر عثمانی و انتقال اندیشه‌های آن به ایران احتمالاً می‌تواند بازگوکننده‌ی آبخورهای اولیه‌ی تأثرات ایران و عثمانی از یکدیگر باشد. توضیح آنکه شکست‌های نظامی ایران و عثمانی در برابر غرب موجب ایجاد همبستگی و توسعه‌ی روابط تجاری میان دو کشور گردید. مسافرت شاهان قاجار به عثمانی و تقویت مراکز تجاری موجب ایجاد هسته‌های نخبگانی ایرانی در شهرهای استانبول و نجف و بغداد گردید. در این میان روشنفکران و طلاب و روحانیون اصلاح‌طلب نیز سهم عمده‌ای در ترویج اندیشه‌های نوین داشتند. این امر در فتوای صریح روحانیون نجف در تقدیس مجلس و ساختار پارلمانی به‌خوبی دیده می‌شود.^۶ از این رو، می‌توان حدس زد که نحوه‌ی انتقال ساختار اندیشه‌ی مشروطه به استدلال‌های علمای نجف از الگویی نسبتاً ساده، اندیشه‌ی مشروطیت در اروپا و مهاجران ایرانی در استانبول، پیروی می‌کرد. با این همه، عوامل زمینه‌ای مانند گسترش تجارت و بازرگانی و تعاملات سیاسی و اداری میان ایران و عثمانی و جهان اسلام و جهان غرب سبب تسریع روند تحولات گردید.

اندیشه‌های مبتنی بر عقل ابزاری که از غرب وارد جهان اسلام شد، شباهت انکارناپذیری با دیدگاه‌های

۱. احمد نقیب‌زاده، «بازخوانی نظم برخاسته از معاهدات و ستفالی»، *مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۵ (پاییز ۱۳۸۳)، ص ۴۲.

۲. سید حسن تقی‌زاده، *تاریخ انقلاب مشروطه ایران*، به کوشش عزیزالله علیزاده (تهران: فردوس، ۱۳۶۸)، ص ۵۳.

۳. آخوند خراسانی، *سیاست‌نامه‌ی خراسانی*، محسن کدیور (تهران: کویر، ۱۳۸۵)، ص ۲۰۲.

۴. جواد طباطبایی، *حکومت قانون* (تبریز: ستوده، ۱۳۸۶)، ص ۵۸۱.

۵. حسین آبادیان، *مفاهیم قدیم و اندیشه‌ی جدید* (تهران: کویر، ۱۳۸۸)، ص ۱۶۰.

۶. پاولوویچ و. ایرانسکی، *سه مقاله درباره‌ی انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه م. هوشیار (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷)، ص ۳۸، ۴۵، ۱۲۶.

اصولی و مکتب سامرا در باب جایگاه عقل داشت. از این رو حداقل از سوی علمای بزرگی مانند آخوند خراسانی و شاگردان او با کمترین مقاومت روبه‌رو شد. بنابراین، افرادی مانند آقانجفی قوچانی به این درک رسیده بودند که در صورت نداشتن عنصری بدیل در جهان اسلام که بتواند دو جهان سنت و مدرن را به یکدیگر پیوند زند، اضمحلال کیان اسلام و در پی آن همبستگی اجتماعی (بیضه اسلام) قطعی خواهد بود.

استبداد

در نگاه علمای نجف، دومین مؤلفه تأثیرگذار بر همبستگی اجتماعی ایران و عثمانی استبداد بود. بنا بر تعریف آقانجفی استبداد عبارت بود از یله و رها بودن نفس در مقتضیات خود.^۱ همان طور که مشخص است، این تعریف بیشتر ثمره تلفیق نگاه عقلی و فلسفی با اخلاق صوفیانه در عصر قاجار در قالب مکتب سامرا و اندیشه اصولی است. چنین نگاهی به استبداد در میان نویسندگان روزنامه شمس نیز دیده می‌شود که نقش بسزایی در انتقال مفاهیم به حوزه نجف داشتند. از جمله در مقاله‌ای از نویسندگانی ناشناس استبداد به لحاظ ریشه‌شناختی به مبانی الهیاتی ارجاع داده می‌شود. نویسنده مقاله معتقد است منشأ سرپیچی ابلیس از سجده بر انسان، استبداد در رأی بوده است. او استبداد رأی را به حکم عقل مخالف با احکام الهی و دلیل آن را بریده شدن وحی و مصون نبودن انسان از سهو و نسیان می‌داند.^۲

تأثیر رویکرد اخلاقی بر استنباط عقلی را می‌توان در میان عثمانیان نیز جست‌وجو کرد. کواکبی استبداد را این‌گونه تعریف کرده است: «در اصطلاح سیاسیون مراد از استبداد تصرف کردن یک نفر یا جمعی است در حقوق ملتی بدون ترس بازخواست.»^۳ در این تعریف غلبه دیدگاه اخلاقی قابل کتمان نیست، چرا که استبداد نه به‌منزله ساختی سیاسی بلکه به‌مثابه ساحتی از وجود انسان در نظر گرفته شده است. این رویکرد در علمای نجف دیده می‌شود. چنانکه قوچانی در دفاع از مشروطه، آن را به ساحتی از وجود انسان تعمیم داده است. لذا حتی حاکمیتی با ساختار مشروطه و داشتن پارلمان و قانون نیز می‌توانست صفت استبداد را در واقع امر یدک بکشد.^۴

بنابراین، استبداد در مقام صفت و نه نظامی اجتماعی فهم شد که دارای اصولی فطری است. قوچانی استبداد را گزینه‌های انسانی و اسلام را کنترل‌کننده و مشروط‌کننده آن می‌دانست. بدین ترتیب، نهاد اجتماعی و ساختارهای قانونی از منظر قوچانی در شکل‌گیری ساحت اجتماعی بسیار مهم ارزیابی شد. وی دو عامل عمده را در شکل‌گیری استبداد مؤثر می‌دانست: اول کنترل و تسلط عاملیت پادشاه بر دیگران و

۱. قوچانی، سیاست‌نامه آقانجفی قوچانی، تصحیح رضاعلی شاکری (تهران: کویر، ۱۳۹۳)، ص ۱۶۷.

۲. «مقاله مخصوص»، شمس، س ۱، ش ۴ (۲۸ شعبان ۱۳۲۶) ص ۳-۴.

۳. عبدالرحمن کواکبی، طبایع الاستبداد، ترجمه عبدالحسین قاجار، به کوشش صادق سجادی (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴)، ص ۱۶.

۴. قوچانی، سیاست‌نامه آقانجفی قوچانی، ص ۳۷۴.

دوم نبود قوانین کنترل‌کننده در برابر شخص مستبد.^۱ چنین رویکردی در میان مشروطه‌خواهان عثمانی نیز به چشم می‌خورد. چنانکه از نظر مدحت پاشا، استبداد حاکمیت عثمانی عدول از آموزه‌های شرعی و اسلام نمونه یک دین دموکراتیک بود.^۲ مدحت پاشا و همفکران او نیز در جهت کاهش سطح عاملیت فردی در حاکمیت و بروز ساختار استبداد، خواهان توجه اسلام‌گرایان عثمانی به قانون و قانون‌گرایی بودند. وی بسیار کوشید قانون‌گرایی را در جهت تقویت مبانی اسلامی و برآمده از آن نشان دهد. از این رو، در تبیین نظرات خویش به تعلیل‌های روایی و قرآنی از جمله استناد به آیات «و امرهم شوری بینهم» و «شاوهم فی الامر» و مفهوم بیعت در سنت اسلامی روی آورد.^۳

بی‌توجهی به سنن اجتماعی و اسلامی

سومین عامل مهم و اساسی در تزلزل نظام اجتماعی، از دیدگاه علمای نجف، کم‌توجهی و بی‌مهری به سنن اجتماعی و اسلام بود. با اینکه از نگاه مکتب سامرا لزوماً حاکمیت مشروطه نمی‌توانست کاملاً مشروعه شود و در شمار حکومت‌های غیرمشروعه عادل محسوب می‌شد، لیکن بر استفاده از اسلام در نظام مشروطه به‌عنوان سطحی از سنت‌های موجود بومی تأکید گردید. ریشه این سطح‌بندی را می‌توان در تفکر اندیشمندان معاصر ترک نیز دنبال نمود. از جمله جلال نوری سنت را انتقال مناقب و فضایل از نسلی به نسل دیگر، نقطه وصل گذشته و حال و تداوم آنها تعریف می‌کرد. وی سنت را شرط تداوم و همبستگی هر جامعه تلقی می‌کرد. از این رو، ابداع آن را ناممکن و احیای سنت را کاری بسیار دشوار می‌دانست.^۴ از نظر مدحت پاشا و همگان وی، لازمه استمرار حیات سیاسی و اجتماعی دولت عثمانی، تداوم سنن اجتماعی اسلام و احکام آن بود. آنها تزلزل همبستگی اجتماعی حکومت عثمانی را ناشی از بی‌توجهی به این آموزه‌ها می‌دانستند.^۵ از این منظر از میان رفتن سنت‌ها در حکومت‌های استبدادی، چه در نوع مشروطه و چه در نوع شاهی مطلقه، به معنای تزلزل نظامات اجتماعی و چندپارگی فرهنگی و اجتماعی بود. این نگاه در نوشته‌های آقاجنقی قوچانی در باب مشروطه حقیقی و ربط آن با استبداد نفوس نیز مستتر است:

... پس استبداد در نفوس ذاتی است و چون عقلی که در انسان ودیعه الهیه بود، کافی نبود در منع و زجر نفوس از مقتضیات خود، به عبارت آخری کافی نبود در استبدادات نفس و جلوگیری از او یا به جهت ضعف ادراکات عقول قبایح و محاسن اشیا را و یا به جهت عدم احداث دعی

۱. همان، ص ۳۷۱.

۲. برنارد لوتیس، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسنعلی سبحانی (تهران: ناشر مترجم، ۱۳۷۲)، ص ۲۲۵.

۳. حسن حضرتی، مشروطه عثمانی (تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹)، ص ۱۷۳.

۴. جلال نوری، حردین صوکره ترکیلی، یوکسلته لم (قسطنطنیه: جمعیت کتابخانه سی، ۱۹۱۷)، ص ۲۳.

۵. رئیس‌نیا، رحیم، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج ۳ (تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۷۴)، ص ۱۵۱.

قوبتی برای نفس از شوق و خوف لطفاً حضرت حق جل و علا این همه بعثت رسل و انزال کتب نمود تا به هدایت و وعد و وعید تخویف و تشویق این نفوس ایبه متفرعنه را رام کرده، رفتار و کردارشان از روی میزان و قوانین الهیه باشد تا فائز به خیر دنیوی و اخروی گردند. پس معلوم شد که اصل دین از زمان آدم تا حضرت خاتم مشروط و مقید نمودن نفوس بشری است که اقتضای طغیان و سرکشی و استبداد در فطرت آنان مخمر است به موازین و قوانین الهیه و چون کردار استبدادی که فطری نفوس است به ابداع قوه شهویه و غضبیه در آنها بالاخره راجع است به ظلم بر خود و بر غیر و مشروطه حقیقی که مقصود انبیا بود ممکن نیست احدی او را قائم کند، مگر حضرت قائم عجل الله فرجه.^۱

آقاجنقی دین را حقیقتی برای مقید و مشروط نمودن نفوس بشر می‌داند. لذا وجود دین و سنن برخاسته از آن را لازمه حفظ نظام اجتماعی و مولد گونه‌ای از همبستگی اجتماعی تلقی می‌کند. از منظر دیگر، وجود نظام استبدادی به تضعیف نظام سنن دینی و اجتماعی و تزلزل بیضه اسلام و همبستگی اجتماعی در جهان اسلام منجر می‌شود. از این رو، آقاجنقی قوچانی به‌رغم انکار آرمان‌گرایی مطلق و غیرممکن دانستن اجرای نظام مشروطیت حقیقی، بر آن است که بی‌توجهی به سنن اجتماعی که اتم آن در اسلام نهفته است، سبب تزلزل همبستگی اجتماعی مسلمانان در ایران و عثمانی شده است.

همبستگی اجتماعی در نگاه آقاجنقی قوچانی

چنانکه گفته شد، آقاجنقی قوچانی یکی از شارحان نظریات آخوند خراسانی در زمینه مشروطه محسوب می‌شود. بنابراین، فرضیات وی مؤید تفکرات آخوند خراسانی است. از این منظر می‌توان مفهوم همبستگی اجتماعی را، به‌عنوان مفهومی جامعه‌شناختی، نقطه مشترک اندیشه علمای اصولی نجف، از جمله آقاجنقی قوچانی، تلقی کرد. دوران مشروطه به سبب ورود اندیشه‌های نوین به جوامع سنتی ایران و عثمانی از اهمیت بسیاری برخوردار است. همبستگی اجتماعی در جوامع سنتی ایران و عثمانی، تحت تأثیر تفکرات نوظهور، دچار تغییرات اساسی شد. مفاهیم جدید ساختارهای سیاسی و اجتماعی را درنوردید و در یکپارچگی ملل مذکور خلل وارد کرد.

بخشی از این روند به تغییر دیدگاه علما و اندیشمندان اجتماعی در باب مفهوم همبستگی اجتماعی مربوط می‌شد. آقاجنقی قوچانی و هم‌عصران وی در حوزه نجف، در تلاش برای تبیین مفاهیم اسلامی در قالب نوین، سازماندهی نوینی از مفهوم همبستگی اجتماعی به دست دادند. مفهوم «بیضه اسلام» در این

عصر بسیار کاربرد یافت که به منزله نوعی همبستگی اجتماعی بود. این مفهوم در معنای دین اسلام، مجتمع اسلام^۱، جماعت مسلمانان^۲ و حوزه جغرافیایی اسلام و کشورهای اسلامی به کار می‌رفت.^۳ وسعت و دامنه مفهوم بیضه اسلام به گونه‌ای بود که علمای نجف برای حفظ آن از مفاهیم و مؤلفه‌های دیگری نیز بهره بردند. احتمال می‌رود یکی از آبخورهای اصلی این تفکر در دیدگاه مکتب سامرا قانون اساسی عثمانی بوده باشد. قانون اساسی عثمانی در مشروطه اول دارای دوازده قسمت و یکصد و نوزده ماده بود. ماده اول تا هفتم این قانون به بسط مفهوم همبستگی اجتماعی در قالب یکپارچگی جغرافیایی عثمانی و حفظ و تعلق سلطنت در قالب نظام خلافت به سلطان عثمانی اختصاص دارد. براساس این مواد پادشاه عثمانی حامی دین اسلام، مقدس و غیرمسئول تلقی می‌شد.^۴ این دیدگاه در حقیقت مولد گونه‌ای از تفکر اتحاد اسلام بر پایه مکتب اصولی در شیعه و نظام خلافت در عثمانی شد. بازتعریف مفهوم بیضه اسلام در عصر مشروطه سبب گردید که مفاهیم و مؤلفه‌های جدیدی به آن افزوده شود.

مشروطه

اولین مؤلفه از اندیشه بیضه اسلام در عصر مشروطه مؤلفه مشروطیت است. در تعریفی که آخوند خراسانی از این مفهوم به دست داده و مورد تأیید قوچانی نیز هست، مشروطیت عبارت است از سازوکاری که ادارات سلطنتی و دوایر دولتی را تحدید می‌کند و آنها را به رعایت قوانین هر کشور فرا می‌خواند.^۵ همچنین در جایی دیگر آخوند مشروطیت را از قیود سلطنت ظالمة جابره می‌داند تا مگر از میزان ظلم و ستم کاسته شود.^۶ در این تعریف قانون برآمده از مذهب رسمی هر کشور و اصول عقلی بشر تلقی شده است. در این رویکرد مشروطیت باعث احیای ملت و مزید قوت و سطوت هر دولت و وسعت هر مملکت و ریشه مساوات و حریت و برابری تلقی و تعبیر شده است.^۷

در حقیقت اندیشه مشروطیت در نظام فکری علمای نجف گونه‌ای از تحدید قدرت سیاسی در قالب نظام پارلمانی است. در این دیدگاه نظام پارلمانی روشی برای خروج از بن‌بست‌های اجتماعی و تحکیم بیضه اسلام و واپسین علاج امراض مزمنه مهلکه است.^۸

به نظر می‌رسد آقانجفی و هم‌عصران او از میان علمای نجف بر این مسئله متفق بودند که نظام سیاسی

۱. محمدباقر حسینی و میرداماد استرآبادی، *شارح‌التجاه فی احکام العبادات* (قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۶)، ص ۳۱۷.

۲. یاسین عیسی عاملی، *الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العملیه*، ج ۱ (بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳)، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۳۵.

۴. حسینی منتظری نجف‌آبادی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه صلواتی، ج ۸ (قم: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹)، ص ۳۹۵.

۵. احمد مدحت، *اس‌الانقلاب*، ج ۲ (استانبول: تقویم خانه عامره، بی‌تا)، ص ۳۵۵-۳۵۶.

۶. آخوند خراسانی، *سیاست‌نامه خراسانی*، ص ۲۴۶.

۷. آخوند خراسانی، «صورت نطق حضرت آیت‌الله خراسانی»، شمس، ش ۶ (۱۲ رمضان ۱۳۲۶)، ص ۱-۲.

۸. حاجی میرزا علی آقا، «العصر الجدید و حیوه الامم فی الدستور»، شمس، ش ۲۸ (۲۵ صفر ۱۳۲۷)، ص ۲.

۹. قوچانی، *سیاست‌نامه آقانجفی قوچانی*، ص ۷۲.

شیعه به طور کلی در زمان غیبت از مشروعیت برخوردار نیست. لذا مشروطه و هر حاکمیتی در زمان غیبت نمی‌تواند شرعی باشد. بر این مبنا حکومت بر دو دستهٔ کلی مشروعه و غیرمشروعه تقسیم می‌شود. حکومت مشروعه تنها از طرف معصومین قابلیت تحقق دارد که از جانب خداوند منصوص و منصوب هستند.^۱ لیکن حاکمیت غیرمشروعه خود به دو گونه متمایز می‌شود: اول سلطنت عادلانه که مباشر امور در آن عامهٔ عقلا و جامعهٔ مذهبی هستند و دوم سلطنت ظالمانه که حاکمیتی از نوع خودسرانه و جابرانه تلقی می‌شود.^۲

عقل جمعی

دومین مؤلفه‌ای که در حفظ بیضهٔ اسلام و همبستگی اجتماعی مسلمانان مورد اعتنا قرار گرفت، مفهوم عقل جمعی بود. ظاهراً زمینهٔ اصلی به‌کارگیری عقل جمعی به مکتب سامرا و اصولیون متأخر مربوط است که عقل را به گونه‌ای مستقل در کنار نقل قرار دادند.^۳ در میان ایشان آخوند خراسانی عموماً از هیئت عقلا و عقل جمعی یا خرد زمانه نام برده است. از جمله در جایی می‌نویسد:

مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغائنهٔ مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و حال رعیت و حفظ بیضهٔ اسلام است، قطعاً و عقلاً و شرعاً و عرفاً راجح بلکه واجب است و مخالف و معاند او مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است.^۴

در مکتب سامرا مفهوم «عقول متعدده» نیز به کار رفته است. آخوند خراسانی عقول متعدده را بهتر از یک عقل واحد و اجماع عقول ناقصه را بهتر از یک عقل ناقص هواپرست بی‌رأدع دانسته است.^۵ در نگاه آفانجفی نیز که خود را حواری آخوند می‌خواند،^۶ بر این موضوع تأکید شده، با این تفاوت که او جنبه‌های اخلاقی و فلسفی را در تعیین جایگاه عقل دخالت داده است. از این منظر آزادی و حریت عقل موجب نابودی استبداد خواهد شد. او می‌نویسد: «... و گذشت که این هر دو (عقل و نفس اماره) در وجود متفاوت‌اند، به آزادی هر یک دیگری مقهور شود و خدا از ما به واسطهٔ سفرای خود بلکه به حکم همین سفیر باطنی که عقل است، مقهوریت نفس را که اول مستبد است و مشروطه بودن آن را خواسته و آزادی عقل را نه به عکس.»^۷ از این رو، دخالت دادن علم اخلاق و فلسفه در دلالت‌های مکتب سامرا و گفتمان مشروطیت علمای نجف امری شایع و رایج بود. این امر در دیدگاه‌های ترویجی روزنامهٔ شمس

۱. آخوند خراسانی، سیاست‌نامهٔ خراسانی، ص ۲۰۷.

۲. قوچانی، سیاست‌نامهٔ آفانجفی قوچانی، ص ۱۳۹.

۳. سید علی میرموسوی، اسلام، سنت و دولت مدرن (تهران: نی، ۱۳۹۱)، ص ۸۶-۱۲۰.

۴. آخوند خراسانی، سیاست‌نامهٔ خراسانی، ص ۲۱۵.

۵. همان، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۶. قوچانی، سیاست‌نامهٔ آفانجفی قوچانی، ص ۳۷۵.

۷. همان، ص ۲۵۲.

نیز دیده می‌شود. در مقاله‌ای از این روزنامه صراحتاً آمده است:

قانون اساسی و اصول مشروطیت برای تعیین وظایف انصاف و حق‌شناسی است. و تأسیس آن نیز از آثار انصاف و حق‌شناسی است. صفت انصاف و حق‌شناسی در هر کس یافت نشود باید او را بیگانه از عالم انسانیت دانست... تا مردم وظیفه انصاف را نشناسند و به مقتضای آن عمل نکنند آثار ظلم محو نمی‌گردد و مساوات و حریت دست نمی‌دهد.^۱

ظاهراً این رویکرد در فلسفه اخلاقی شیعه بنیان داشت که عموماً ساختار سیاسی و اجتماعی را مانند نظام اخلاق فردی تجزیه و تحلیل می‌کرد. تأکید بر جمع عقلا و تشبیه نظام فاسد اجتماعی به قوای غضب و شهوت از نشانه‌های اصلی این ساختار فکری بود، گونه‌ای از فرضیه اخلاقی که با ادغام مفاهیم فلسفه وحدت وجودی و تا حدودی اشراق افلاطونی در تلاش بود صورت نوینی از الگوی اخلاقی به دست دهد. از منظر این دیدگاه، انسان به واسطه قوای درونی خویش از حرکت به سوی تعالی باز می‌ماند. شهوت و غضب و وهم سه قوه اصلی بدن هستند که وظیفه اصلیشان کمک به قوه عقل است. در صورتی که هر کدام از این قوا از فرمان عقل سرپیچی کنند، روح انسان توانایی خود برای تعالی اخلاقی را از دست خواهد داد. در این وضعیت قوای اصلی انسان مأمور افعال پلید خواهد شد. قوه شهوت خود را در گناهان جنسی و شکمی خواهد انداخت و قوه غضب به شکل ترس و تهور جلوه‌گر خواهد شد. در صورت تبعیت قوا از عقل، ملکه عفت در قوه شهوت و ملکه شجاعت در قوه غضب و سرانجام صفت حکمت در عقل شکل خواهد گرفت. قوچانی بر این اساس لفظ مشروطه را برای نفس دانسته است؛ در صورتی که شهوات سلطان جابر مقید و مشروط به قوانین گردد، تقلیل تعديت و تأمین بلاد و اشاعه عدل و داد محقق می‌شود.^۲

حریت و مساوات

سومین مؤلفه شایع در سیر فکری علمای نجف در باب مشروطه، آزادی و حریت است. چنانکه گذشت، تفکر و اندیشه اخلاقی و فلسفی علمای نجف در این زمینه متأثر از اخلاق فلسفی شیعه بود و عموماً از چارچوب اخلاقی مورد نظر برای تعاریف نوین استفاده می‌کرد. آقاجنقی قوچانی در سیاست‌نامه صریحاً در باب حریت می‌نویسد:

... مملکت بدن انسانی و طبیعت آدمیزاد یا در تحت احکام استبدادیه نفس خواهد درآمد یا آزادی عقل کارفرما خواهد شد. از این رو، بالضروره افراد انسان مختلف خواهند بود در آزادی عقل و

۱. «قانون اساسی و اصول مشروطیت»، شمس، ش ۱۶ (۱ رمضان ۱۳۲۷)، ص ۴-۵.

۲. قوچانی، سیاست‌نامه آقاجنقی قوچانی، ص ۱۷۰.

عدم آزادی او... ولیکن به خلاف آن که عقلش آزاد است چه بدیهی است که گول حیل او (نفس) را نخواهد خورد و تا آخر نفس با او در جدال است. پس جدال احرار با اهل استبداد در واقع جدال عقل است با نفس و جهاد با نفس جهاد اکبر است و در واقع امر به معروف و نهی از منکر و در واقع هدایت کردن به صراط المستقیم است نسبت به عقل و گمراه کردن و به ضلالت انداختن است از طرف نفس.^۱

به نظر می‌رسد دیدگاه آفانجفی و همفکران وی مبنی بر گسترش الگوی آزادی فردی به آزادی اجتماعی باشد. آزادی در این نگاه تنها متعلق به عقل و صفتی در جهت اعمال اراده عقلانی معنا شده است. بنابراین، به دلیل به رسمیت شناخته شدن عقول متعدده در مبنای فکری آخوند و شاگردان وی از جمله آفانجفی قوچانی، می‌توان استدلال نمود که حریت و آزادی اجتماعی تنها در حاکمیتی مبتنی بر اشتراط نفسانی (به معنای اجتماعی آن) میسر است. چنانچه قوچانی در مباحثه با مخالفان مشروطه صراحتاً اعلام می‌نماید که به صرف اعمال ساختار مشروطه در کشور نمی‌توان امیدی به اصلاح داشت.^۲ این معنا در نوع کاریست اجتماعی آزادی و ربط آن با مفهوم مشروطه نیز به چشم می‌خورد. قوچانی معتقد است علت اینکه اساس مشروطیت را بر سه پایه حریت عقل، لسان و قلم نهاده‌اند این است که زبان و قلم مظهر و آلت عقل هستند.^۳

مؤلفه چهارم مساوات است که در حقیقت یکی از پایه‌های مشروطیت قلمداد می‌شود. بنا بر تعریفی که در روزنامه شمس آمده «برابری و مساوات یعنی تمامی آنچه به زندگانی عمومی و امنیت مطلقه مربوط است باید به طور مساوات به مقام اجرا درآید بدون فرق تفاوت رعایت طرف شخصیات و اعتبارات... که باید عموماً در نظر عادلانه محاکم و محاکمات مساوی و یکسان باشند.»^۴ این مفهوم بعدها در سخنان علمای نجف بازتاب یافت. قوچانی ضمن نقل تلگرافی از آخوند خراسانی، عدالت و مساوات در همه امور حسبیه را به شرع اقرب از استبداد دانست.^۵

نتیجه‌گیری

از اواخر قرن نوزدهم، با شدت گرفتن ورود اندیشه‌های متجددانه به ایران و عثمانی، اندیشمندان دو ملت درصدد فهم چارچوب‌های مفاهیم نوین برآمدند. هدف عمده متفکران دو کشور سازماندهی نوین مفاهیم همبستگی و وحدت اجتماعی در جامعه خویش بود. با وجود این، به دلیل موانع ساختاری و فردی

۱. همان، ص ۲۵۲-۲۵۴.

۲. همان، ص ۳۷۴.

۳. همان، ص ۱۷۰.

۴. «آزادی و مساوات» شمس، ش ۷ (۱۰ رمضان ۱۳۲۷)، ص ۵.

۵. قوچانی، سیاست‌نامه آفانجفی قوچانی، ص ۱۳۷.

در درون حاکمیت‌های ایران و عثمانی، تحرکات تحول‌خواهانه با شورش اجتماعی و تزلزل ساختار قدرت و همبستگی اجتماعی همراه شد. از جمله متفکران پیشگام در این عرصه علمای نجف بودند که به دلیل حضور در خاک عثمانی، به‌عنوان حلقه واسطه، در ظهور و فهم بخشی از اندیشه‌های متجددانه نقش داشتند. یکی از این علما آقاجفی قوچانی از شاگردان آخوند خراسانی و از اعضای برجسته مکتب اصولی سامرا بود. وی از همان سنین کودکی به حلقه‌های دروس حوزوی ایران در اصفهان و سپس نجف راه یافت. او در دوران بیست ساله حضور در نجف، ذهن عقلی و شور عرفانی را در هم آمیخت و ملغمه‌ای از تفکرات سنتی و نوین را به وجود آورد. وی در جریان مشروطه ایران و عثمانی در نجف حضور داشت و از نزدیک شاهد گسترش جنبش مشروطه در ایران و عثمانی بود. بنابراین، فهم تفکرات وی در باب مشروطه می‌تواند روند انتقال مفاهیم نوین از عثمانی به ایران را نشان دهد. در میان طیف وسیع اندیشه‌های او در این باب می‌توان به مفهوم بیضه اسلام اشاره کرد که در واقع روایتگر گونه‌ای از همبستگی اجتماعی است. آقاجفی، مانند همتایان عثمانی تبار خویش از جمله مدحت پاشا و جلال نوری، استبداد سیاسی و اجتماعی و بی‌توجهی به سنن اسلامی را از مهم‌ترین عوامل تضعیف همبستگی اجتماعی یا بیضه اسلام می‌دانست. وی در این زمینه بیشتر با استاد خود آخوند خراسانی هم‌رأی است. از این رو، اغلب از رهگذر تشریح و توضیح نظریات آخوند به بیان تفکرات خود می‌پردازد. وی چهار مولفه اصلی مشروطه، عقل جمعی، حریت و مساوات را اساس و پایه احیا و حفظ بیضه اسلام می‌داند و بر آن است گونه‌ای از الگوی اخلاق فلسفی را در چارچوب اجتماعی عرضه دارد. بر این اساس، مشروطه از منظر وی دارای مفهومی اخلاقی است که در برابر استبداد قرار می‌گیرد. مشروطه از منظر قوچانی به قید و بند اخلاقی و اشتراط نفسانی اشاره دارد، در حالی که استبداد با رها و یله بودن نفس در پیوند است. بر این اساس، در قید و بند نفسانی است که عقل مجال تفکر و اندیشه می‌یابد و می‌تواند در ساحت اجتماعی ظهور و بروز یابد. از این رو، جایگاه عقل جمعی والاتر از عقل ناقص یک تن است، چرا که قید مشروطیت را در خود مستتر دارد. حریت و مساوات هم تنها در چنین زمینه‌ای قابل فهم هستند و از شعبه‌های آزادی عقل محسوب می‌شوند.

کتابنامه

- «آزادی و مساوات»، شمس، س ۲، ش ۷، ۱۰ رمضان ۱۳۲۷، ص ۳-۵.
- استرآبادی، میرداماد، محمدباقر حسینی. *شارع النجاه فی أحكام العبادات*، قم: مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۶.
- امان‌پور قزایی، ایرج. «نگاهی به زندگی آقاجفی قوچانی و مزارش»، مشکوه، ش ۴۹، زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۷۱-۱۸۶.
- ایرانسکی، پاولوویچ. *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه م. هوشیار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های

جیبی، ۱۳۵۷.

آبادیان، حسین. مفاهیم قدیم و اندیشه جدید، تهران: کویر، ۱۳۸۸.

آخوند خراسانی، محمدکاظم. «صورت نطق حضرت آیت‌الله خراسانی»، شمس، س ۱، ش ۶، ۱۲ رمضان ۱۳۲۶، ص ۳-۱.

آخوند خراسانی، محمدکاظم. سیاست‌نامه خراسانی، محسن کدیور، تهران: کویر، ۱۳۸۵.

تقی‌زاده، سید حسن. تاریخ انقلاب مشروطه ایران، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس، ۱۳۶۸.

حضرتی، حسن. مشروطه عثمانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹.

ذاکر حسین، عبدالرحیم. مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

رئیس‌نیا، رحیم. ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۷۴.

شاکری، رمضانعلی. اترکنامه یا تاریخ جامع قوچان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.

طباطبایی، جواد. حکومت قانون، تبریز: ستوده، ۱۳۸۶.

عاملی، یاسین عیسی. الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العملیه، بیروت: دارالبلایه للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳.

علی آقا، حاجی میرزا. «العصر الجدید و حیوه الامم فی الدستور»، شمس، س ۱، ۲۵ صفر ۱۳۲۷، ش ۲۸، ص ۳-۱.

فراگتر، برت گ. خاطرات نویسی ایرانیان، ترجمه مجید جلیلود رضایی، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

«قانون اساسی و اصول مشروطیت»، شمس، س ۲، ش ۶، ۱ رمضان ۱۳۲۷، ص ۴-۸.

قوچانی، محمدحسن. سیاست‌نامه آقاجنقی قوچانی، تصحیح رمضانعلی شاکری، تهران: کویر، ۱۳۹۳.

قوچانی، محمدحسن. سیاحت شرق، به کوشش رمضانعلی شاکری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

کواکبی، عبدالرحمن. طبایع الاستبداد، ترجمه عبدالحسین قاجار، به کوشش صادق سجادی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴.

گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۷.

لوئیس، برنارد. ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسنعلی سبحانی، تهران: ناشر مترجم، ۱۳۷۲.

مدحت، احمد. اس‌انقلاب، استانبول: تقویم خانه عامره، بی‌تا.

«مقاله مخصوص». شمس، س ۱، ش ۴، ۲۸ شعبان ۱۳۲۶، ص ۳-۶.

منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه صلواتی، قم: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹.

میرموسوی، سید علی. اسلام، سنت و دولت مدرن، تهران: نی، ۱۳۹۱.

نقیب‌زاده، احمد. «بازخوانی نظم بر خاسته از معاهدات و ستفالی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۵ پاییز

۱۳۸۳، ص ۱۷۸-۲۱۴.

نوری، جلال. حربین سوکره ترک‌لری، یوکسلته لم، قسطنطنیه: جمعیت کتابخانه‌سی، ۱۹۱۷.